موضوع مقاله:

قاعده: المیسور لا تسقط بالمعسور

تهیه کننده: سیده مریم داود موسوی

سال ۹۶

چکیده

میسور، اسم مفعول از ریشه (ی– س- ر) و به معنای چیزی است که انجامش مقدور می‌باشد. و در اصطلاح فقهی در اصطلاح فقهی به این معناست که وقتی، شارع به چیزی که مرکب ازاجزاء و شرایط و موانعی است امر فرمود و انجام برخی از اجزاء و شرایط آن واجب یا ترک برخی از موانع آن مقدور مکلف نبود، وجوب مابقی اجزاء وشرایط، باقی است به شرطی که مابقی اجزاء و شرایط عرفاً، میسورهمان واجب باشد و آن عمل، دارای مراتبی باشد که بر برخی از آن مراتب، عنوان میسور صدق کند و بر برخی مراتب، عنوان میسور و ممکن مگر در مواردی که شارع اجزاء و شرایط عنوان پیوند را به مثابه امر واحد غیر قابل تفکیکی اعتبار نموده باشد. این قاعده علاوه بر واجبات در مستحبات هم معتبر می‌باشد و دارای فروع فقهی متعدد و کثیری می باشد که برخی از فقها تا ۵۰ فرع فقهی را بعنوان مصادیق این قاعده ذکر کرده اند و در روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) هم مصادیقی از عمل به این قاعده ذکر شده است .

در رابطه با این قاعده ۵ قول ذکر شده که در برخی از این اقوال بطور مطلق قاعده را در تمام ابواب فقه ساری و جاری می دانند و در برخی از این اقوال بطور مطلق جریان قاعده را در ابواب فقه منکر شده اند و در برخی اقوال هم قائل به تفصیل شده اند.

و در راستای اثبات این قاعده به دو دسته ادله شامل ادله اصولی و ادله فقهی استناد شده است که ادله فقهی شامل ادله قرآنی که عبارتند از: آیه ۱۲۹ سوره نساء ،آیه۲۰ سوره مزمل و آیه۲۸۶ سوره بقره و ادله روایی که شامل دو روایت نبوی و یک روایت علوی می باشد. وادله اصولی عبارتند از : استصحاب ، اصاله الاطلاق ،استقراء و اجماع .

کلید واژه ها:

میسور، معسور، واجب، مرکب ،اجزا ،شرایط، عام افرادی

مقدمه

قاعده میسور، عدم سقوط مقدارِ ممکن از یک تکلیف، بعد از عدم قدرت بر انجام آن به طور کامل است.
مناسب است فروعی که این قاعده در فقه به آن استدلال شده، بعضی از این فروع را برای اینکه ذهن آماده شود مورد بحث قرار بدهیم و این فروع را ذکر کنیم. ظاهر اینست که این قاعده اختصاص به یک بابی دون باب ندارد و نوع فقها از اول فقه تا آخر فقه این قاعده را جاری کردند. حالا اقوال را بعداً خواهیم گفت بعضی از فقها این قاعده را فقط در باب صلاۀ و در باب وضو جاری کردند مثل مرحوم سید در کتاب عروه و بعضی دیگر .

اما آنهایی که به عموم این قاعده عمل کردند این قاعده را از اول فقه تا آخر فقه مورد استدلال قرار دادند لذا یک قاعده‌ی مهمی است اگر ما بتوانیم این قاعده را اثبات کنیم عمومیّتش در همه ابواب فقه جریان پیدا می‌کند خصوصاً اینکه بعضی از فروعی که خواهیم گفت ملاحظه می‌فرمائید فرقی در اجرای این قاعده بین واجبات و مستحبات ندارد. اگر کسی یک فعل استحبابی، قدرت بر بعضی از آن فعل را دارد، قدرت بر اینکه تمام او را انجام بدهد ندارد، حالا آیا می‌توانیم بگوئیم در همان بعضی که قدرت دارد به عنوان الاستحباب عمل کند یا خیر.
ظاهراً اول کسی که تصریح به این قاعده کرده مرحوم فخر المحققین در ایضاح الفوائد است، ایشان اول کسی است که تصریح به این قاعده کرده، البته قبل از فخر المحققین برخی به این قاعده تمسک کرده اند اما اسم این قاعده که «المیسور لا یترک بالمعسور» را نیاوردند ولی اول کسی که این را تصریح کرده فخر المحققین است در ایضاح الفوائد جلد ۱ صفحه ۲۳۲.

تعریف قاعده میسور

بحثی را که ان شاء الله با توفیق الهی در این ماه مبارک رمضان شروع خواهیم کرد بحث از قاعده میسور است که اجمال قاعده‌ی میسور این است که اگر یک عملی أعم از اینکه واجب یا مستحب باشد، بعضی از اجزاء و شرایطش متعذر باشد، مکلف قادر بر انجام بعضی از اجزاء و شرایط او را ندارد، قدرتش را ندارد حالا با تعذر بعضی از اجزاء و شرایط آیا بقیه‌ی عمل به وجوب خودش یا به استحباب خودش باقی می‌ماند یا خیر؟ این معنای اجمالی قاعده میسور است.

گاهی اوقات در مباحث اصولی بحث را تحت این عنوان می‌آورند که اگر یک مرکبی یکی از اجزاءش متعذر باشد یا یکی از شرایطش متعذر شد، اگر کسی قدرت بر خواندن سوره در نماز ندارد، آیا بقیهٔ الاجزاء بر حکم خودش باقی می‌ماند یا خیر؟ حالا آیا این قاعده فقط در مرکبات جریان دارد یا در غیر مرکبات هم جریان دارد؟ اینها بحثی است که ان شاء الله مطرح می‌شود.

فروع فقهی قاعده

ظاهراً اول کسی که تصریح به این قاعده کرده مرحوم فخر المحققین در ایضاح الفوائد است، ایشان اول کسی است که تصریح به این قاعده کرده، البته قبل از فخر المحققین برخی به این قاعده تمسک کرده اند اما اسم این قاعده که «المیسور لا یترک بالمعسور» را نیاوردند ولی اول کسی که این را تصریح کرده فخر المحققین است در ایضاح الفوائد جلد ۱ صفحه ۲۳۲.

عبارت علامه که متن ایضاح است اینست که « لو قدر علی العدد دون الوصف»، در بحث کفاره‌ی ماه رمضان یک کسی باید شهرین متتابعین روزه بگیرد حالا اگر کسی دو ماه را می‌تواند روزه بگیرد ولی متتابعینش برایش مقدور نیست علامه فرموده است «فالوجه وجوب المقدور[1]«فخر المحققین در توضیح می‌گوید « وجه القرب انه لم یعجز عن شهرین» این عاجز از دو ماه نیست «و انما عجز عن کیفیتهما»، از اینکه متتابعین روزه بگیرد عاجز است، «فسقطت» این کیفیت ساقط است «و لا یلزم ثبوت العدد» اما دو ماه را باید بگیرد «کما لو عجز فی الاثناء و لأنهما واجبان فلا یسقط المیسور بالمعسور»، این دو ماه میسور است حالا متتابعینش تتابعش که معسور است موجب نمی‌شود که اصل دو ماه از وجوب ساقط شود.[2]

مـورد دوم کـه در جلـد ۱ ایضـاح الفوائـد صـفحه ۲۷۶ تمسـک کـرده ایـن اسـت کـه اگـر کسـی نـذر کند ماشیاً حج برود حالا در حج مثال اسـت، نـذر کنـد زیـارت امـام رضـا علیـه السـلام، زیـارت امـام حسـین رزقنا الله ان شاء الله ماشیاً بـرود، حـالا عـاجز از مشـی اسـت، قـدرت دارد بـا ماشـین یـا بـا مرکـب بـرود ولـی قدرت بر راه ندارد، در مورد حجّ فخـر المحققـین مـی‌گویـد اگـر ایـن نـذرش مطلـق اسـت صـبر کنـد تـا هـر وقتی که تمکن پیدا می کند، گفت نذر کـرده یـک سـال ماشـیاً حـج بـرود، امسـال عـاجز بـود سـال آینـده تـا قدرت پیدا کند، اما اگر نذر کنـد ماشـیاً فـی سـنةٍ معیّنـه در یـک سـال معـین را، بگویـد در فـلان سـال مـن مـی‌خـواهم ماشـیاً حـج کـنم امـا الآن قـدرت بـر مشـی نـدارد.

اینجا می‌گوید سه قول وجود دارد: قـول اول اینکـه ایـن حـج از او سـاقط مـی‌شـود، ایـن مکلّـف بـه را قـدرت بر انجامش ندارد و این حج از او سـاقط مـی‌شـود، ابـن ادریـس و علامـه و خـود فخـر المحققـین همـین نظـر را دارد. قـول دوم ایـن اسـت کـه وجـوب مشـی از او سـاقط اسـت امـا حـج راکبـاً بـر او واجـب اسـت، چـرا؟ «لأن الواجب بالنذر شـیئان الحـج و المشـی و لا یسـقط المیسـور بالمعسـور»، حـالا میسـور اسـت کـه حـج را انجام بدهد و مشی را قدرت ندارد انجام بدهد این هم یک قول در مسئله است.[۳]

کلام مرحوم مراغی در کتاب العناوین الفقهیه

این کتاب یکی از کتاب‌هایی که باید حتماً باید به آن مراجعه کرد این العناوین الفقهیه مرحوم میرفتاح مراغی است. اول بحث که در جلد اول صفحه ۴۶۳ فی بیان قاعدۀ المیسور، اولش حدود ۵۰ فرع را صاحب کتاب عناوین می‌آورد که اینها از مصادیق قاعده میسور است .

اولیش این است «فی لزوم تخفیف النجاسۀ کمّاً و کیفاً کالغسل مرۀ و إن لم یطهر»، حالا اگر یک جایی را باید دو بار بشوییم، الآن امکانش نیست یک بار بیشتر نمی‌توانیم بشوئیم آیا اینجا واجب است؟ کسی می‌خواهد با یک لباسی که دارد وارد نماز شود نجاستش هم باید دو بار بشوید، ایشان می‌گوید باید نجاست را تخفیف داد کمّاً و کیفاً، ولو مرۀً واحده بشوید، ولو طاهر هم نشود، بعداً اگر آب پیدا کرد دوباره باید بشوید. دو: درباره ولوغ، آنجایی که باید هفت بار انجام بدهند، در منزوحات بئر، در تباعد بین بالوعه و چاهی که آب متعارف می‌رود، باید مقداری که بین‌شان تباعد باشد.

در خود جبیره. [۴]دلیل می‌گوید باید آب را به بشره رساند، حالا اگر بشره زخم است و مشکلی دارد باید از جبیره استفاده شود، خود جبیره از مصادیق قاعده‌ی میسور است، می‌گوئیم الآن خود بشره را که نمی‌شود شست ولی روی آن جبیره می‌شود دست تر کشید، این میسور ما همین است، المیسور لا یترک بالمعسور.

فاقرءوا ما تیسر، این یعنی در مواردی که خدای تبارک و تعالی تکلیفی را متوجه عباد کرده و در علم محذور و مکنون خودش می‌داند که این نمی‌تواند همه‌ی مرکب را انجام بدهد فافعلوا ما تیسر منه، این قریب به اطمینان است برای من که از آیه شریفه می‌شود چنین استفاده‌ای کرد.

ج) قرآن کریم ، سوره بقره، آیه ۲۸۶ (دلیل سوم قرانی برای قاعده میسور) :

از دیگر آیاتی که میشودبه آن تمسک کرد آیه شریفه « لا یُکَلِّفُ اللهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَها » است، در بحث قرائت نماز، گفته‌اند اگر یک کسی فاتحۀ الکتاب را نمی‌تواند بخواند و بلد نیست این در درجه‌ی اول برایش تعلم واجب است و باید یاد بگیرد، حالا اگر وقت ضیق است اینجا بعضی گفته‌اند احتیاط در تلقین است، یک کسی به او تلقین کند، برخی در مقابلش احتیاط کردند می‌گویند هر مقدار و به هر نحوی می‌تواند بخواند .

عبارت این است که اگر کسی تمکن از تعلم ندارد حالا یا به ضیق الوقت یا به ضعف استعدادش، گفتند « فلا شکّ انّه یقتصر بما تیسّر أخذا بقوله سبحانه: لا یُکَلِّفُ اللهُ نَفْساً إِلّا وُسْعَها ». نیاز به تلقین ندارد أو الاقتدا بشخصٍ عادل، نیاز به اینکه اقتدا می‌کند ندارد کما اینکه در نماز طواف آنجا این مسئله خیلی مورد ابتلا است، کسی نمی‌تواند نمازش را درست بخواند به هیچ وجه، بعضی از آقایان احتیاط می‌کنند که اقتدا کند به یک کسی در نماز طواف، یا کسی به او تلقین کند، بعضی‌ها می‌گویند هر طوری می‌تواند بخواند[۱۲].

ما اگر روی قاعده میسور بگوئیم عیبی ندارد، المیسور لا یترک بالمعسور، إذا أمرتکم بشیءٍ فأتوا به ما استطعتم، ولی می‌شود آیا به این آیه برای میسور استدلال کرد حتی در باب صلاۀ، لا یکلف الله نفساً إلا وسعها، بگوییم بیان استدلال این است که این آدم وسعش الآن همین میسورش هست آن مقداری که وسع و قدرتش هست همین مقدار میسور است بگوئیم از اول تکلیف به همین میسور تعلق پیدا کرده، آن معسور را بگوئیم متعلق تکلیف نیست.

نتیجه گیری

قاعده میسور، از قواعد فقهی بوده و مضمون آن این است که هرگاه انجام تکلیفی به صورت کامل با تمام اجزا و شرایط یا تمام مصادیق آن، دشوار یا ناممکن شود، به جا آوردن بخشی از آن که رای مکلف ممکن و مقدور است از عهده او ساقط نمی‌گردد .

در حجیت این قاعده نیز اختلاف نظر است، ولی بیشتر اصولیون آن را حتمی می دانند.در رابطه با این قاعده ۵ قول ذکر شده که در برخی از این اقوال بطور مطلق قاعده را در تمام ابواب فقه ساری و جاری می دانند و در برخی از این اقوال بطور مطلق جریان قاعده را در ابواب فقه منکر شده اند و در برخی اقوال هم قائل به تفصیل شده اند.

برای اثبات قاعده میسور به سه روایت استناد شده است:

۱ .رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم می‌فرماید: «اذا امرتکم بشی ء فاتوا منه ما استطعتم؛ زمانی که درباره چیزی به شما دستوری دادم، شما هر مقدار از آن را که می‌توانید، انجام دهید»؛

۲ .رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم می‌فرماید: «لایترک المعسور بالمیسور»؛ انجام مقداری از تکلیف، که از دست مکلف بر می‌آید، به علت دشوار یا غیر مقدور بودنِ انجام کامل آن، ساقط و ترک نمی‌شود»؛

۳ .حضرت علی علیه‌السّلام می‌فرماید: «ما لا یدرک کله لا یترک کله »؛ کاری را که نمی‌توان به شکل کامل انجام داد، نباید از اساس ترک کرد.

در سند و دلالت هر یک از این روایات، بحث‌های مفصلی وجود دارد. ضمنا" برای اثبات قاعده میسور به ۴دسته ادله اصولی شامل استصحاب،اصاله الاطلاق ،استقراء واجماع و همچنین ادله قرآنی تمسک گردیده است.

پی نوشت ها:

۱ ـ قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ج۱، ص: ۳۷۷: [الخامس]ه: لو وجب شهران متتابعان فعجز صام ثمانیة عشر یوما فان عجز استغفر الله تعالی؛ و لو قدر علی أکثر من ثمانیة عشر أو علی الأقل فالوجه عدم الوجوب؛ أما لو قدر علی العدد دون الوصف فالوجه وجوب المقدور؛ و لو صام شهرا، فعجز احتمل وجوب تسعة و ثمانیة عشر و السقوط.

۲ ـ إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج۱، ص: ۲۳۲: أقول: وجه القرب انه لم یعجز عن شهرین و انما عجز عن کیفیتهما فسقطت و لا یلزم سقوط العدد کما لو عجز فی الأثناء و لأنهما واجبان فلا یسقط المیسور بالمعسور و هو الأقوی عندی و یحتمل عدمه لتعلیق الانتقال الی البدل علی العجز عن الشهرین المتتابعین الصادق هیهنا.

۳ ـ إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج۱، ص: ۲۷۶: أقول: إذا نذر الحج ماشیا و عجز فاما ان یکون مطلقا أو معینا بسنة معینة، فإن کان الأول توقع المکنة، و ان کان الثانی ففیه أقوال ثلثة (ا) سقوط الحج عنه لانه نذر جزئیا معینا من جزئیات الحج الکلی و هو الحج ماشیا و قد عجز عن المنذور فیسقط

لاستحالة التكليف بما لا يطاق، و هو اختيار ابن إدريس و المصنف و هو الأقوى عندى (ب) قول بعضهم انه يسقط وجوب المشى و يجب الحج راكبا لان الواجب بالنذر شيئان الحج و المشى و لا يسقط الميسور بالمعسور و لا تجب الكفارة للأصل (ج) قول الشيخ الطوسى رحمه الله انه يركب و يكفر ببدنة لقول أبى عبد الله عليه السّلام عن رجل حلف ليحجّن ماشيا فعجز عن ذلک فلم يطقه فليركب و ليسق الهدى «۱». و الجواب المنع من صحة السند أولا و يجوز ان يكون المنذور حجا فيه هدى كالتمتع و الالف و اللام للعهد.

۴ ـ این نکته را در بعضی قواعد دیگر گفتم، گاهی اوقات یک روایاتی هست که اسمی از قاعده نیاورده اما آدم می‌فهمد که این بر اساس این قاعده است.
۵ ـ من لا يحضره الفقيه، ج۴، ص: ۲۱۸ و ۲۱۹: رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ رَيَّانَ قَالَ كَتَبْتُ إِلَيْهِ يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ ع أَسْأَلُهُ عَنْ إِنْسَانٍ أَوْصَى بِوَصِيَّةٍ فَلَمْ يَحْفَظِ الْوَصِيُّ إِلَّا بَاباً وَاحِداً مِنْهَا.

۶ ـ روضة المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)، ج۱۱، ص: ۱۰۸۸: و الحاصل أن هذا الخبر مقبول «فوقع عليه السلام: الأبواب الباقية اجعلها فى البر» و وجه بأن المال خرج من ملک الموصى بالوصية و صار لله و كان الواجب مع الإمكان صرفه فى الوجوه الخاصة فلما تعذرت صرف فى وجوه البر فإنها من سبله تعالى و هذا التوجيه نكتة بعد الوقوع و يؤيده ما روى عنه صلى الله عليه و آله و سلم إذا أمرتكم بشىء فأتوا منه ما استطعتم و قوله عليه السلام لا يسقط الميسور بالمعسور- و غيرهما من الأخبار.
۷ ـ الحدائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة، ج۴، ص: ۳۳۷۷: و ربما استدل على وجوب التيمم بما بقى و الصلاة فى الصورة المذكورةبما روى من قوله (عليه السلام): «الميسور لا يسقط بالمعسور».و قوله (صلى الله عليه و آله): «إذا أمرتكم بشىء فاتوا منه ما استطعتم».و فيه خدش فان هذين الخبرين و ان تناقلهما الأصحاب فى كتب الاستدلال إلا انى لم أقف عليهما فى شىء من الأصول.

۸ - عوائد الأيام فى بيان قواعد الأحكام، ص: ۲۶۷: و قد يستدل أيضا بالاستقراء فى موارد الأحكام الشرعية، فإنه يكشف عن اعتناء الشارع بالإتيان بما يتمكن من الأجزاء، و عدم رضاه بسقوط التكليف به بمجرد سقوط التكليف بالمجموع.

۹ ـ القواعد الفقهية (للبجنوردى، السيد حسن)، ج۴، ص: ۱۳۵: [الأمر] الثالث: الإجماع و الاتّفاق على أنّ الأمر المتعلّق بمركّب لا يسقط بصرف تعذّر بعض أجزائه أو تعسّره، بل يكون ما عدا ذلک الجزء المتعذّر باق على مطلوبيّته و وجوبه.
۱۰- مزمل، ۱و۲.
۱۱ ـ البرهان فى تفسير القرآن، ج۵، ص: ۵۲۰۰: الطبرسى، قال: روى الحاكم أبو القاسم الحسكانى بإسناده، عن الكلبى، عن أبى صالح، عن ابن عباس، فى قوله: وَ طائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَکَ [قال]: على و أبو ذر.

۱۲ـ الحج فى الشريعة الإسلامية الغراء، ج۴، ص: ۲۴۶: [المسألة ۶۶: لو لم يتمكّن من القراءة الصحيحة و لم يتمكّن من التعلّم صلّى بما أمكنه و صحّت]المسألة ۶۶: لو لم يتمكّن من القراءة الصحيحة و لم يتمكّن من التعلّم صلّى بما أمكنه و صحّت، و لو أمكن تلقينه فالأحوط ذلک، و الأحوط الاقتداء بشخص عادل، لكن لا يكتفى به كما لا يكتفى بالنائب. فى المسألة فروع: ۱. إذا لم يتمكّن من التعليم صلّى بما أمكنه.۲. لو أمكن التلقين أو الاقتداء بشخص عادل، أو الاستنابة.المسألة معنونة فى باب القراءة فى الصلاة، و قد اتّفقوا فيها على أمرين:أ. وجوب التعلّم إذا اتّسع الوقت.ب. الاقتصار بما تيسّر منها إذا ضاق الوقت.قال المحقّق: و من لا يحسنها (الفاتحة) يجب عليه التعلّم، فإن ضاق الوقت قرأ ما تيسّر منها. أمّا وجوب التعلّم فهو وجوب مقدّمى واجب شرعا أو عقلا.أقول: للمسألة صور قال:الأولى: إذا لم يتمكّن من التعلّم لضعف استعداده فلا شكّ انّه يقتصر بما تيسّر أخذا بقوله سبحانه: لا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْساً إِلّا وُسْعَها بلا حاجة إلى التلقين أو الاقتداء بشخص عادل- مضافا إلى قوله صلى الله عليه و آله و سلم: «إذا أمرتكم بشىء فأتوا به ما استطعتم» و قوله: الميسور لا يسقط بالمعسور، إلى غير ذلک من الدلائل المذكورة فى باب القراءة.

پانویس

]ویرایش[

۱. ↑قواعد فقهيه، بجنوردي، محمد حسن، التحقيق مهدي مهريزي و محمد حسين درايي، قم، نشر الهادي، ۱۴۱۹ ق، اول ج ۴، ص ۱۲۷۷.

۲. ↑منتهى الطالب، خوانساري، موسي بن محمد؛ تقريرات محقق نائيني، قم، نشر اسلامي، ۱۴۱۸ ق، اول، ج ۳، ص ۴۰۳۳.

۳. ↑مصباح الفقيه، همان، آقا رضا؛ تهران، نشر صدرا، بي‌تا، ح ۱، ص ۱۸۸.

۴. ↑قواعد فقهيه، مكارم شيرازي، ناصر؛ قم، نشر مدرسه اميرالومنين، ۱۴۱۱ ق ، سوم، ج ۱، ص ۵۵۰۰.

۵. ↑حاشية المكالب، سيد يزدي، محمد كاظم؛ قم، موسسه اسماعيليان، ۱۳۷۸ ق، ج ۱، ص ۸۵۵.

↑قواعد فقهيه، مكارم شيرازي، ج ا، ص ۵۵۰.

←دليل نقلی

۶. دلایل نقلی متعددی بر اثبات این قاعده اقامه شده است که می توان به موارد ذیل اشاره نمود.

←←روايت نبوي يک

»اذا امرتكم بشيءٍ فأتوامنه ما استطعتم.«سنن كبري، بيهقي، جليل ابي بكر؛ قم، دارالفكر، بي‌تا، ج ۴، ص ۳۲۶.

۷. ↑قواعد فقهيه، بجنوردي، ج ۴، ص ۱۳۸.

۸. ↑عوالي الئالی، احساني، ابي‌جمهور؛ تحقيق مجتبي عراقي، قم، نشر سيد الشهداء، ۱۴۰۵ ق، اول، ج ۴، ص ۵۸ ح ۲۰۵۵.

۹. ↑قواعد فقهيه، مكارم شيرازي، ج ۱، ص ۵۴۷/.

۱۰. ↑عوالي الئالی، احساني، ابي‌جمهور؛ تحقيق مجتبي عراقي، قم، نشر سيد الشهداء، ۱۴۰۵ ق، اول، ج ۴، ص ۵۸، ح ۲۰۷۷.

۱۱. ↑عناوين فقهيه، حسين مراغي؛ قم، نشر اسلامي، ۱۴۱۷ ق، اول، ج ۱، ص ۴۷۰.

۱۲. ↑عناوين فقهيه، حسين مراغي؛ قم، نشر اسلامي، ۱۴۱۷ ق، اول، ج ۴، ص ۱۲۹.

۱۳. ↑عناوين فقهيه، حسين مراغي؛ قم، نشر اسلامي، ۱۴۱۷ ق، اول، ج ۱، ص ۴۵۶.

۱۴. ↑عوائد الايام، نراقی، محمد بن احمد، ص۸۸.

۱۵. ↑منهاج الاصول، عراقی، ضياء الدين، ج۱، ص۲۳۳.

۱۶. ↑نهاية الافكار، عراقی، ضياء الدين، ج۱، ص۲۲۸.

۱۷. ↑فوائد الاصول، نائينی، محمد حسين، ج۴، ص (۲۵۸-۲۵۴.(

۱۸. ↑اصطلاحات الاصول، مشكينی، علی، ص۲۰۹.

۱۹. ↑فرهنگ معارف اسلامی، سجادی، جعفر، ج۳، ص۴۸۹.

۲۰. ↑انوار الاصول، مکارم شیرازی، ناصر، ج۱، ص۵۱۹.

۲۱. ↑القواعد الفقهیة، مکارم شیرازی، ناصر، ج۱، ص۵۳۹.

۲۲. ↑اصول الاستنباط، حیدری، علی نقی، ص۲۵۹.

۲۳. ↑کفایة الاصول، فاضل لنکرانی، محمد، ج۵، ص (۱۱۹-۱۱۰.(

۲۴. ↑انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة، خمینی، روح الله، ج۲، ص۳۰۸.

۲۵. ↑انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة، خمینی، روح الله، ج۲، ص۳۸۶.

۲۶. ↑منتقی الاصول، روحانی، محمد، ج۵، ص۲۸۶.

۲۷. ↑کفایة الاصول، آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ص۳۷۲ و ۳۷۱.

۲۸. ↑کفایة الاصول، آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ص۴۲۰.

۲۹. ↑الوافیة فی اصول الفقه، فاضل تونی، عبدالله بن محمد، ص۸۵.

منبع

]ویرایش[

پژوهشکده باقرالعلوم.

فرهنگ‌نامه اصول فقه، تدوین توسط مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ص۶۲۴، برگرفته از مقاله «قاعده میسور.«